

آسیب‌شناسی طرح‌های شهری از منظر حق به شهر

(نمونه موردی: طرح شهری نواب - گسترش مترو در محله بریانک)

محمد دارکش^۱

سارا استرکی^۲

چکیده

بیش از چهار دهه از زمان تهیه و اجرای طرح‌های شهری به هدف سامان‌دهی فضای شهری می‌گذرد و به‌رغم همه تمهیدات صورت گرفته، ارزشیابی‌ها نشان می‌دهد که این طرح‌ها در دست‌یابی به اهداف خود ناموفق بوده‌اند. از جمله مشکلات اصلی طرح‌های شهری عدم توجه به مسئله حق‌شهری شهروندان است. حق به شهر، حقی بشری است که شامل تعلق‌یافتن شهر به شهروندان و مشارکت آنان در امور شهری است. تعلق‌یافتن به شهر با حرکت در شهر، حضور در آن، احساس آرامش و داشتن فضاهای مناسب برای خود ممکن می‌شود. هدف از این مقاله آسیب‌شناسی طرح‌های شهری از منظر حق به شهر است. بدین منظور محله بریانک که از جمله محلات قدیمی و فرسوده تهران است و طرح شهری نواب و گسترش مترو در محدوده آن اجرا شده است، انتخاب شده است. نتایج نشان می‌دهد که طرح‌های پیاده شده در محله بریانک، نه فقط هیچ تناسبی با مؤلفه‌های حق به شهر ندارند، بلکه مبتنی بر سیاست‌های غصب و تصاحب فضایی هستند، بدین معنا که به بهانه ارائه خدمات عمومی و نوسازی، زمین را از چنگ جامعه‌ی محلی درآورده و در قالب فضای باارزش‌تر در بازار دوباره ادغام کرده‌اند.

واژگان کلیدی: شهر، حق به شهر، فقرای شهری، بافت فرسوده، بهسازی و نوسازی.

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۲۰ - 2020/06/09

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۲۳ - 2020/09/13

مقدمه و بیان مسئله

شهر تهران، به همراه شهرهای اطراف، در حال حاضر پذیرای سیزده میلیون جمعیت می‌باشد که مساوی با حدود یک‌ششم از جمعیت کل کشور است (نشریه نتایج سرشماری‌های مرکز آمار، ۱۳۹۵). شهر تهران در بازه‌ی ۱۰ ساله، منتهی به سال ۱۳۹۵، پذیرای ۹۸۸ هزار جمعیت جدید بوده، یعنی در طول ۱۰ سال جمعیتی در حدود شهرهای کرمانشاه یا اهواز به شهر تهران افزوده شده است. عوامل رشد جمعیت شهر تهران متعدد و خارج از بحث‌اند، اما پرواضح است که قابلیت‌ها و ظرفیت‌های موجود در تهران و عکس آن و فقدان امکانات و تسهیلات، در دیگر مناطق کشور، سبب سرازیر شدن و انباشت توأمان جمعیت، امکانات، ثروت و مشکلات کشور در تهران شده است. جمعیت زیاد و تراکم بالای انسانی و مادی در آن مشکلات عدیده‌ای در زمینه‌های زیرساختی، شبکه حمل و نقل شهری، تأمین مسکن مناسب، تأمین نیازهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره به وجود آورده است. دسترسی به منابع انباشت شده و همین‌طور آسیب‌ها و مصائب موجود به‌هیچ‌وجه برابر نیست. نهادهای زیربسط، برای توسعه‌ی متوازن شهری و به حداقل رساندن مشکلات، به ایجاد «طرح‌های شهری» روی آورده‌اند که به خودی خود، بنیادی‌ترین ابزار شکل‌دهی و نظم‌دهی به شمار می‌روند. چگونگی سازمان دادن به فعالیت‌های شهری در فضا، ترویج ضوابط شهرسازی و کنترل توسعه‌ی شهرها، برقراری ارتباط منطقی بین انواع کاربری‌ها از لحاظ مطلوبیت، سازگاری و تناسب، چگونگی عملی شدن برنامه‌ها به منظور بالا بردن منافع عمومی از جمله مسائلی است که تنها از طریق تهیه طرح‌های شهری ممکن خواهد بود (دلیر و همکاران، ۱۳۹۰: ۲).

بیش از چهار دهه از زمان تهیه و اجرای طرح‌های شهری به منظور ساماندهی شهرها می‌گذرد و به‌رغم همه تمهیداتی که در عناوین طرح‌ها و محتویات آنها صورت گرفته، ارزشیابی‌ها نشان می‌دهد که این طرح‌ها در دست‌یابی به اهداف خود ناموفق بوده‌اند. بدون تردید شهرداری‌ها و سازمان‌های تهیه‌کننده طرح‌ها در این مدت تجربیات زیادی کسب کرده‌اند. اما به دلیل مشکلات زیاد، بسیاری از مسائل همچنان پابرجاست. ارزیابی مداوم طرح‌ها در جهت کارآمد کردن مدیریت اداره شهرها در انطباق با نیازهای جامع از طریق تغذیه اطلاعاتی مسئولین و برنامه‌ریزان در زمینه امور شهری و مسائل و مشکلات موجود و همچنین نقش طرح‌های توسعه‌شهری در هماهنگ کردن برنامه‌های بخشی نهادها و سازمان‌های مسئول در اداره امور شهر، ضرورت توجه به طرح‌های شهری، شناخت و اصلاح نارسایی‌ها را دو چندان می‌کند. در ایران درخواست برای فضاهای شهری منطبق با نیازهای مدنی شهروندان در زیست روزمره شهر به وضوح دیده می‌شود، اما وقعی بدان نهاده نمی‌شود. تهران یکی از کلان‌شهرهای بزرگ ایران است که دارای انواع متعددی از مشکلات است. شهرداری و دولت با تهیه و اجرای طرح‌های متعدد شهری در تلاش برای حل مشکلات این شهر بزرگ است. بسیاری از طرح‌های شهری به این علت با شکست روبه‌رو شده‌اند که حق شهری و توجه به مؤلفه‌های حق به شهر در آن‌ها نادیده گرفته شده است. از جمله طرح‌هایی که در شهر تهران اجرا شد می‌توان به طرح نواب و گسترش مترو اشاره

کرد. طرح نواب یکی از طرح‌هایی بود که خطوط کلی آن در نخستین طرح جامع شهری ارائه شد و همراه بزرگراه چمران و در تداوم آن، وظیفه روان‌سازی ترافیکی شمالی این شهر را داشت. اجرای چنین طرحی در کنار بافت‌های پرمسئله و فرسوده شهری به اراده سیاسی و توان مالی بسیاری نیاز داشت. بر این اساس، مسئله این پژوهش آسیب‌شناسی طرح‌های شهری از منظر حق به شهر است و در این راستا به بررسی طرح‌های شهری محله بریانک (طرح نواب-گسترش مترو) پرداخته است تا نشان دهد که در تهیه و اجرای این طرح‌ها کدام یک از مؤلفه‌های حق به شهر نادیده گرفته شده‌اند؟

مرور اجمالی پژوهش‌های انجام‌شده

محتوای تحقیقات انجام‌شده در ارتباط با این موضوع را می‌توان به طور کلی در سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

- عوامل مؤثر در تحقق یا عدم تحقق‌پذیری طرح‌های شهری

ناصر رضایی و همکاران (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای با عنوان «تبیین نقش عوامل مؤثر بر تحقق‌پذیری طرح‌های توسعه شهری» بیان می‌دارد که معیار بسترهای قانونی مناسب‌ترین تأثیر را در تحقق‌پذیری طرح‌های توسعه شهری دارا است و معیارهای نوع مالکیت زمین، مشارکت ذی‌نفعان و ذی‌نفوذان، امکانات مالی و اجرایی شهرداری‌ها، تعیین مشاور مجرب، نقش مدیریت شهری در تأمین زمین و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، کمترین تأثیر را در تحقق‌پذیری طرح‌ها دارند. در مطالعه‌ای دیگر، با عنوان «ارزیابی عوامل اثرگذار بر عدم تحقق‌پذیری طرح‌های جامع شهری در ایران و چالش‌های مربوط به آن»، زنگی‌آبادی و همکاران (۱۳۹۳) بیان می‌دارند که طرح‌های شهری در منطقه ۶ تبریز تحقق نیافته است و چالش‌های مثل محاسبه نادرست تحولات جمعیتی، عدم تحقق سلسله مراتب مراکز شهری، عدم تحقق‌پذیری جمعیت مناطق و محلات شهری و عدم تحقق‌پذیری تراکم پیشنهادی در این کلان‌شهر همچنان پابرجا است.

- مراحل شکل‌گیری طرح‌های شهری

چاپین (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای با عنوان «شروع برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی برای شهر» مدعی است که تأثیرات انقلاب صنعتی در شهرهای اروپایی سبب گسترش بی‌سابقه آنها شده است. این توسعه به مرور زمان مشکلاتی برای این شهرها ایجاد می‌کند و از این زمان به بعد اندیشه برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی برای شهر به طور جامع شکل می‌گیرد. همچنین شارمند (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای تحت‌عنوان «طرح‌های شهری ایران» اظهار می‌دارد که اولین طرح شهری به سال ۱۳۱۰ توسط کارل فریش آلمانی برای همدان تهیه شد و کلاً تهیه و تصویب طرح‌های شهری به برنامه‌ی سوم قبل از انقلاب باز می‌گردد که هدف آن‌ها بررسی مسائل موجود در شهر و ارائه پیشنهاد برای رفع نواقص موجود در آیند و ایجاد شهری پر از آرامش برای ساکنان است.

- ارزیابی پیامدهای طرح‌های شهری

محمد فاضلی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهش «ارزیابی پیامدهای اجتماعی طرح شهری تونل توحید در شهر تهران» به این نتیجه دست یافته‌اند که شهرداری با ساخت تونل نه فقط عدالت اجتماعی را در بین شهروندان برقرار نکرده است بلکه نابرابری‌های اجتماعی را در بین محلات و مناطق تحت‌تأثیر افزایش داده است. در مطالعه‌ای دیگر، با عنوان «ارزیابی میزان انطباق مکانی در فرآیند اجرای طرح‌های جامع شهری در شهر بناب» رسول قربانی و همکاران (۱۳۹۳) بیان می‌دارند که گسترش شهر در طول دوره طرح در ابعاد مختلف اعم از محدوده، جهات توسعه، استقرار مکانی کاربری‌ها، تراکم شهری از پیشنهادات طرح تخطی نموده و سازمان اجرایی ناظر بر آن نتوانسته است گسترش شهر را با پیشنهادات موجود منطبق سازد.

بدین ترتیب، عمده مطالعات صورت‌گرفته در زمینه طرح‌های شهری تا به امروز در زمینه تحقق و عدم تحقق طرح‌ها، چگونگی و زمان شکل‌گیری آن‌ها و ارزیابی پیامد طرح‌ها بوده است. چیزی که در هیچ‌کدام از تحقیقات صورت‌گرفته تا به امروز دیده نمی‌شود عدم توجه به حق شهری و حق به شهر شهروندان در تهیه و اجرای طرح‌های شهری است. در این تحقیق ما به طرح یک مسئله جدید روی آورده‌ایم و به آسیب‌شناسی طرح‌های شهری از منظر حق به شهر می‌پردازیم.

سازه‌های مفهومی

- دلالت‌های هویتی حق به شهر

لوفور شهر را به اثر هنری تشبیه می‌کند و معتقد است که شهر محصول نقش‌آفرینی تمامی ساکنان و استفاده‌کنندگان شهر در یک فرایند تاریخی و اجتماعی است (لوفور، ۱۹۶۸). بنابراین شهر به‌مثابه اثر هنری نقطه‌مقابل شهرهایی است که در راستای گردش کالا و سرمایه هدف‌گذاری می‌شوند. به عقیده لوفور صنعتی‌شدن و توسعه سرمایه‌محور شهرها منجر به از بین رفتن *oeuvre* و جایگزینی ارزش بهره‌وری (فضای اجتماعی و نمادین) با ارزش مبادله‌ای (فضای قابل خرید و فروش) شده است. فضا به‌مثابه کالای مبادله‌ای موجب بیگانگی فضایی ایجاد شکاف در روابط اجتماعی، توزیع خدمات و زندگی روزمره شهروندان شده است (پورسل، ۲۰۱۳). در پاسخ به شهر سرمایه‌محور، آنچه امروزه می‌بایست انجام پذیرد، هدایت جامعه به سمت شکل‌گیری یک اومانیسیم جدید، یک بشر جدید و یک جامعه شهری جدید است (لوفور، ۱۹۹۶: ۱۵۰). لوفور شکل‌گیری اومانیسیم جدید را بر پایه یک حق اجتماعی نوین با عنوان حق شهری یا حق به *oeuvre* امکان‌پذیر می‌داند. به عقیده وی تحقق‌پذیری حق شهری منوط به بازگشت به فضاهای شهری گذشته نیست، بلکه در گرو شکل‌گیری حق تجدید یافته به زندگی شهری است (لوفور، ۱۹۹۶: ۱۵۸). حق بر شهر مانند یک فروش/ فریاد و یک

مطالبه است. این حق به آرامی در کژراهه‌های شگفت‌آور نوستالژی و توریسم پرسه می‌زند، بازگشت به قلب شهر سنتی، و فراخوانی برای مرکزیت‌های موجود یا اخیراً پرورانده‌شده. (لوفور، ۱۹۶۷: ۱۵۸). مقاله حق به شهر لوفور در زمانی نوشته شد که مدرنیسم پس از جنگ در اوج خود بود و برنامه‌ریزی فضاهای شهری شبیه به روندی صنعتی شده بود که به مردم به‌عنوان شی نگریسته می‌شد که می‌بایست در سیستم بزرگ‌تر ادغام شوند. در چنین فضای فوردیستی و مبتنی بر ایدئولوژی شهرسازی انبوه یا بزرگ‌مقیاس بود که لوفور ایده حق به شهر را مطرح کرد. دیدگاه او ایجاد تغییرات رادیکالی در خلق فضای شهری و رهایی شهرسازی از دست قدرت‌های حاکم و سپردن آن به شهروندان بود (اشمیت، ۲۰۱۵). اندیشه لوفور زمانی راهگشا است که رابطه میان قدرت و فضا را تحلیل می‌کند. فضا نه فقط همگن و پاره‌پاره شده، بلکه سلسله‌مراتبی و چارچوبی برای قدرت است (لوفور، ۱۹۹۳: ۱۹). لوفور حق شهری را حق به زندگی شهری می‌داند که امروزه به طرق مختلف اسیر سرمایه و دولت شده است. فضا در خدمت دولت و سرمایه موجب جایگزینی ارزش‌های کاربری فضا با ارزش مبادله‌ای آن و در نتیجه بیگانگی روزافزون فضا برای بهره‌وران می‌شود. به‌منظور مقابله با این بیگانگی می‌بایست کنترل بر نحوه کاربری زمین و پراکنش خدمات در اختیار ساکنان شهر و با توجه به بهره‌وری آنان باشد. خودگردانی فضایی به معنای تکاپوی ساکنان شهر برای کنترل، مدیریت و تولید فضای شهر متناسب با نیازهای خود می‌باشد (لوفور، ۲۰۱۵). لوفور معتقد است که پایه‌گذاری حق به شهر در بستر فضاهای شهری، به مثابه گریز از دوگانۀ شهر انحطاط‌یافته و نوسازی‌نشده از زندگی شهری از خود بیگانه می‌باشد، از خودبیگانگی زندگی شهری در ساختار و فرایند روزمرگی به‌وقوع می‌پیوندد، روزمرگی که زندگی ساکنین شهر را کنترل نموده و در نتیجه موجب بروز از خودبیگانگی در افراد می‌شود که نمود واقعی آن را می‌توان در ابعاد مختلف زندگی ساکنین شهر از قبیل بعد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی، زیست‌محیطی و جز آن، ملاحظه کرد. لوفور در ارائه حق به شهر خود، دو وجه را مورد تأکید قرار می‌دهد، نخست آنکه بتوانیم شهر را از سیطرۀ قدرت و سرمایه بیرون آوریم و پس از این در شهری که ارزش مبادله بر آن حاکم شده، به ارزش مصرف تقدم دهیم و به این ترتیب خلاقیت را به شهر بازگردانیم و به عبارتی شهر را اثری انسان کنیم. شهر به مثابه آفریده انسان، نه اینکه انسان در آن تخته‌بند و در حصارشده باشد و سبک زندگی‌ای را که به او تحمیل شده تکرار کند (لوفور، ۲۰۰۹).

لوفور با طرح مفهوم حق به شهر رویکردی نو و رادیکال نسبت به شهر مطرح نمود. از نظر لوفور فضاهای شهری اساساً به‌خاطر ارزش‌های مبادله‌ای‌شان اهمیت می‌یابند. بنابراین آن چه را که لوفور در شهر به‌مثابه اثر هنری معرفی می‌کند، پایمال می‌شود (لوفور، ۲۰۰۹، ۱۵۷). حق به شهر از دیدگاهی به تغییرات شهری منجر می‌شود که ماهیت شهروند و شهروند بودن را به‌عنوان چالشی مهم پیش روی شهرها قرار داده و شهر را مهم‌ترین لایه تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری معرفی می‌کند، مکانی که در آن ارزش اجتماعی فضاهای شهری با ارزش مبادله‌ای آن برابری می‌کند. از این رو مفهوم حق به

شهر مطرح شده توسط لوفور مفاهیمی چون عمومی بودن، تنوع و رقابت بر سر فضا، مشارکت، عدالت اجتماعی، تامین مسکن مناسب برای کم‌درآمدها، مشارکت شهروندان در مدیریت شهری، حق مالکیت شهروندان بر فضاهای متعلق به خود، حق مالکیت خصوصی، حق تخصیص فضاهای شهری به شهروندان و امثالهم را در برمی‌گیرد. لازم به یادآوری است که در گفتار لوفور، شهروند واژه‌ای است که به تمام ساکنان شهر اطلاق می‌شود و دو حق را برای آن‌ها در نظر می‌آورد: حق تملک فضا و حق مشارکت شهری. حق مشارکت برای ساکنان شهری این فرصت را فراهم می‌آورد تا در تصمیماتی که منجر به تولید فضای شهری می‌شوند دخیل باشند. حق تملک یا تخصیص فضا نیز شامل حق دسترسی، تصرف و استفاده از فضا و تولید فضای جدید منطبق با نیازهای مردم است (همان، ۱۵۴). لوفور برای تعریف تعلق به یک اجتماع سیاسی از مفهوم هنجاری سکونت استفاده می‌کند، زیرا شهروندی یک مفهوم اخلاقی است که ممکن است شامل تمام افرادی که در یک شهر حاضرند نشود. برای نمونه، کارگران مهاجر فصلی، افراد بی‌خانمان که فاقد مدارک هویتی هستند، پناهندگان اجتماعی و سیاسی، مسافران و اقتشار آسیب‌پذیری که به هر دلیلی از مدارک رسمی هویت بهره‌مند نیستند بیرون از تعریف شهروندی قرار می‌گیرند؛ ولی همین افراد، صرف‌نظر از وضعیت شهروندی‌شان تا زمانی که در فضای شهری حضور دارند، ساکنان شهر هستند و نسبت به شهر حق دارند (شارع‌پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۲). به‌طور کلی، به‌زعم لوفور افرادی که در شهر زندگی می‌کنند نسبت به آن حق دارند. حق به شهر برای تمام افراد وجود دارد چه شهروند رسمی و چه غریبه (همان: ۱۲۰).

حق به شهر مستلزم تعریف حق دستیابی نه‌فقط به آنچه در حال حاضر وجود دارد بلکه همچنین به باز تولید شهری با تصاویر متفاوت و تعریف خوانش‌های نو از شهر موجود است. از این رو حق به شهر رویکردی مبتنی بر جامعه، با هدف به رسمیت شناختن شهر به‌مثابه مکانی برای باز تولید روابط اجتماعی و حق مشارکت تعریف می‌شود؛ زیرا شهرنشینی مجموعه‌ای از روابط اجتماعی است که منعکس‌کننده روابط موجود در جامعه به عنوان یک کل است (هاروی، ۲۰۰۸: ۲۵). بنابراین نقش فضاهای عمومی در تعریف حق به شهر امری حیاتی است. در حقیقت فضای عمومی در شهرها بستر و زمینه‌ای برای نمایش میزان تحقق مفهوم حق به شهر محسوب می‌شوند. حتی می‌توان این‌گونه بیان داشت که مطابق نظر لوفور هرچه میزان مشارکت و تملک و تخصیص فضا توسط شهروندان در فضاها بالاتر باشد به تحقق مفهوم حق به شهر نزدیک‌تر شده‌ایم (همان: ۲۴). لوفور با تکیه بر رویکردی مارکسیستی از تولید فضا سخن می‌گوید. به نظر او «انسان‌ها به‌عنوان موجودیت‌های اجتماعی، زندگی و خودآگاهی و جهان خود را تولید می‌کنند. هیچ چیزی، نه در تاریخ و نه در جامعه وجود ندارد که تولید نشده باشد» (لوفور، ۱۹۹۱: ۶۸). فضای اجتماعی نیز تولید می‌شود. این بدان معناست که فضا به‌خودی‌خود نمی‌تواند وجود داشته باشد. لوفور مفهوم زمان و مکان را در کنار هم و مربوط به هم تعریف می‌کند تا این فضای تولیدشده را به ما بشناساند. فضا نشان‌دهنده نظم همزمان و درزمان یا تاریخی واقعیت اجتماعی است. او جامعه را نیز نه‌فقط به‌عنوان مجموع موجودیت‌های مادی زمانی-

فضایی و نه مجموع افکار یا کردارها می‌داند بلکه هر دو عنصر کردار، اندیشه و جسمانیت فضایی و مادیت زمانی را در کنار هم قرار می‌دهد. «فضای به‌فهم‌درآمده» یا «ادراک‌شده»ی زندگی روزمره‌ی اجتماعی و ادراک عمومی که آمیزه‌ای از عمل و چشم‌انداز عامه‌ی مردم است؛ معمولاً توسط نقشه-کش‌ها، برنامه‌ریزان شهری یا دلالان ملکی به غفلت گذاشته می‌شود و با این همه کسی که انسان کامل است در «فضای زیسته» شامل تخیل و لحظه‌ها هم قرار دارد که به‌وسیلهٔ هنرها و فنون و ادبیات، زنده و در دسترس نگاه داشته شده است (الیوت و ترنر، ۱۳۹۰: ۴۱۲).

- تعامل روزمره در فضاهای شهری

فضای اجتماعی از طریق سه بعد که با هم روابط دیالکتیکی دارند ایجاد شده است و این ابعاد سه‌گانه (کردار فضایی، بازنمایی فضایی و فضای بازنمایی) در تولید فضا نقش دارند. کردار فضایی مشخص-کننده‌ی بعد مادی فعالیت و تعامل اجتماعی است و نمایانگر نظامی است که از مفصل‌بندی و اتصال عناصر و فعالیت‌ها ساخته می‌شود. به زبان ساده‌تر، شبکه‌های تعامل و ارتباط روزمره که در فرایند تولید بروز می‌کنند نمونه‌ای از این کردارهای فضایی هستند. کردار فضایی در فضای به‌فهم‌درآمده یا ادراک‌شده تبلور می‌یابد. بازنمایی فضایی تصویری از فضا ارائه کرده و بنابراین فضایی را تعریف می‌کند. در مقایسه با بعد جانشینی زبان، یک بازنمایی فضا، می‌تواند با بازنمایی دیگری که به جهاتی با آن شباهت دارد ولی از جوانب دیگر متفاوت است جانشین شود. بازنمایی‌های فضا با توجه به ماهیت درونی‌شان، در سطح گفتمان و کلام ظهور می‌یابند و بنابراین اشکال زبانی‌ای نظیر توصیفات، تعاریف و بالاخص نظریه‌های علمی مربوط به فضا را در بر می‌گیرند. به‌علاوه، لوفور نقشه‌ها و طرح‌ها، اطلاعات، تصاویر و علامات را در زمرهٔ بازنمایی‌های فضا می‌داند. معماری و برنامه‌ریزی رشته‌هایی هستند که به‌صورت تخصصی با تولید چنین بازنمایی‌هایی سروکار دارند، اما علوم اجتماعی نیز در این دسته قرار می‌گیرند و جغرافیا در این جا اهمیت خاصی دارد. بازنمایی فضایی در فضای احساس‌شده توسط شهروندان دریافت می‌شود. فضاهای بازنمایی سومین بعد تولید فضا است که در نظر لوفور به‌لحاظ واژگانی معکوس بازنمایی‌های فضایی است. این به بعد نمادین فضا می‌پردازد. بر این اساس، فضاهای بازنمایی راجع به خود فضاها نیستند بلکه به چیز دیگری اشاره دارند: قدرتی برتر، لوگوس دولت، اصل مردانه یا زنانه و غیره. این بعد از تولید فضا راجع به فرایند دلالتی است که خود را به نماد مادی پیوند می‌دهد. نمادهای فضا را می‌توان از طبیعت گرفت، نظیر درختان یا شاخه‌های توپوگرافیک چشمگیر؛ یا می‌توانند مصنوعات و ساختمان‌ها باشند (گونواردنا و همکاران، ۲۰۰۸). فضاهای بازنمایی جنبه‌ی نمادین دارند و از زندگی روزمره فاصله دارند. تمام فعالیت‌های بدنی روزمره بخشی از فرایند به-خوداختصاص‌دادن هستند که در حق به شهر مطرح شده‌اند. اعمال روزانهٔ به‌خوداختصاص‌دادن و باز به‌خوداختصاص‌دادن، باعث برخورد و رقابت افراد با مفهوم هژمونیک از شهروندی هستند (دوسرتو، ۱۹۸۴). لوفور بر این باور است که هر جامعه‌ای بنابر شیوه‌ی تولیدی که استفاده می‌کند، فضایی

مخصوص به خود می‌آفریند. لذا هر جامعه‌ای کردار فضایی خاصی دارد که فضای مخصوص آن جامعه را می‌سازد و بنابراین می‌توان از تولید اجتماعی فضاها سخن به میان آورد. فضا‌مندی عینیت یافتگی وجوه اجتماعی است.

لوفور معتقد است که ایدئولوژی بورژوازی و سرمایه‌داری در جهت همگون‌سازی بدن‌ها، شخصیت‌ها، فضاها و فرهنگ‌ها حرکت می‌کند. او در مقابل این ایدئولوژی قرار می‌گیرد و پیشنهاد می‌دهد که فضاها، بدن‌ها، شخصیت‌ها و فرهنگ‌ها بر تمایزات خود از هم تاکید کنند و به یکدست‌سازی نظام سرمایه‌داری تن ندهند. به نظر او، یک تضاد بنیادی میان جهانی‌شدن (توانایی کنترل فضا در وسعت بالا و همگون‌سازی فضاها) و مالکیت جزئی فضا وجود دارد. گسترش جنبه‌های مختلف تولید سرمایه‌دارانه فضاها را به هم شبیه می‌کند. فضا در سطح خرد تبدیل به صحنه‌ی مجادله و رقابت می‌شود. لوفور برای نمونه از فضاهای سرگرمی مانند سواحل یاد می‌کند و معتقد است که این فضا فضای تضادآمیز است، زیرا در آن بدن هم به‌مثابه‌ی شناسا عمل می‌ند و هم شناسه‌ای است که در نظام سرمایه‌داری تعریف شده است. در مورد فضاهایی مانند سواحل، لوفور معتقد است که فضاهای مصرف سرگرمی تبدیل به مصرف فضای سرگرمی شده است. فضا خود به یک عنصر مصرفی در زندگی تبدیل شده است (لوفور، ۱۹۹۱). از نظرگاه اخلاقی حق به شهر تعریف حقوق جدیدی نیست، بلکه در حقیقت، این رویکرد با اتخاذ زبان حقوق و مسئولیت‌ها در جامعه، در کوشش است تا به تشریح نقش و حق همیشگی مشارکت شهروندان در شکل‌دهی به زندگی روزمره شهری بپردازد. باید دقت کرد که حق شهری خود را فراتر از تمامی حقوق آشکار می‌نماید و ذینفعان حق شهری تمامی کسانی هستند که در شهر سکنی گزیده‌اند. در نوشته‌های لوفور حق شهری همانند یک سبد مفهومی معرفی می‌شود که بسیاری از حقوق اجتماعی دیگر را نیز شامل می‌شود (لوفور، ۲۰۰۹).

– مقاومت فرودستان در فضاهای شهری

هاروی در کتاب خود با عنوان *شهرهای شورشی: حق به شهر تا انقلاب شهری*^۱، به نقد طرز فکر مسلط سرمایه‌داری درباره‌ی شهر می‌پردازد و معتقد است این طرز فکر سلب مالکیت و نابرابری‌های اجتناب‌ناپذیر ملازم با توسعه‌ی اقتصادی شهر را نادیده می‌گیرد. او معتقد است ما می‌توانیم حیات شهری جایگزینی را متصور شویم که با نابرابری و تباهی زیست‌محیطی مقابله کند. به اعتقاد او پس گرفتن حق‌مان بر شهر متکی بر جنبش‌های ضدسرمایه‌داری است که بر دگرگونی هرروزه‌ی حیات شهری متمرکز می‌باشند. این دگرگونی شهری صرفاً به معنای بازآفرینی شهر نیست بلکه به‌معنای بازسازی خودمان هم هست. این پرسش که ما خواهان چگونه شهری هستیم نمی‌تواند جدا از این پرسش‌ها که می‌خواهیم چگونه انسان‌هایی باشیم، به چه رابطه‌ای با طبیعت می‌اندیشیم، به دنبال چه سبک

زندگی‌ای هستیم و چه ارزش‌های زیبای‌شناختی‌ای داریم، مطرح شود (هاروی، ۲۰۱۲: ۳). به اعتقاد هاروی حق به شهر، نوع دیگری از حقوق بشر است و از آنجایی که آرمان‌های حقوق بشر، منطق لیبرال و نئولیبرال بازار را به‌گونه‌ای بنیادین به چالش نمی‌طلبند، لزوماً طرح می‌یابد. هاروی در راستای توضیح حق به شهر، به بحث انقلاب‌های شهری می‌پردازد و برنامه‌های توسعه شهری و جنبش‌های مخالف با آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد (همان: ۴). از نظر هاروی داشتن حق به شهر یعنی داشتن اختیاراتی هم بر استفاده و هم توزیع مزادهای شهری. هاروی مطرح می‌کند که نئولیبرالیسم نمود دورانی است که در آن حق به شهر به‌گونه‌ای منحصربه‌فرد در کنترل بخش خصوصی در آمده است و به طور گسترده‌ای خرده‌نخبگان شهری، مزاد را با توجه به اهداف شخصی‌شان تولید و مدیریت می‌نمایند. بنا به نظر هاروی وظیفه اصلی جنبش‌های اجتماعی دموکراتیک نمودن این حق و اختصاص حق به شهر هم به عنوان شعار کارگران و هم آرمان سیاسی است (هاروی، ۲۰۰۸).

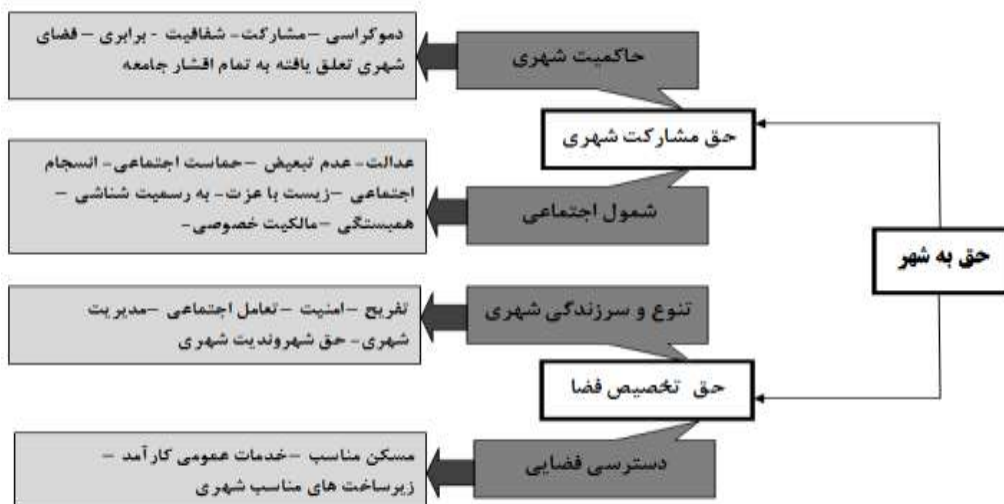
در جهانی که مصرف‌گرایی، گردشگری، صنایع فرهنگی و دانش‌محور به جنبه‌های اساسی اقتصادی شهری تبدیل شده‌اند، کیفیت زندگی شهری، همچون خود شهر، به کالا تبدیل شده است. مجتمع‌های فروشگاه‌ی و مراکز خرید بزرگ اشاعه یافته‌اند. در این جهان اخلاقیات نئولیبرالی فردباوری مالک‌صفتانه و کناره‌گیری سیاسی از اشکال جمعی فعالیت، الگویی می‌شود برای اجتماعی‌شدن انسان‌ها. تحت چنین شرایطی، حفظ آرمان‌های هویت شهری، شهروندی و تعلق، دشوارتر می‌شود. بازتوزیع خصوصی‌شده از طریق اقدامات جنایتکارانه، همواره امنیت فردی را مورد تهدید قرار می‌دهد و سبب درخواست عمومی برای سرکوب پلیس می‌گردند. با حضور پلیس در شهر، احتمال بروز جنبش‌های اجتماعی مترقی پایین می‌آید. با این حال چنین جنبش‌هایی وجود دارند و خواستار تغییر شکل شهر به‌گونه‌ای متفاوت از شکل‌هایی که شرکت عمران و توسعه مطرح می‌کنند، هستند (هاروی، ۲۰۱۲: ۱۱). هاروی معتقد است جذب مزاد از طریق دگرگونی شهری، علاوه بر موارد یاد شده، جنبه‌ی تاریکی هم دارد. جذب مزاد مستلزم یورش‌های مکرر بازسازی شهری است، یورش‌هایی که بعد طبقاتی داشته‌اند، چرا که این فقرا، محرومان و رانده‌شدگان از قدرت سیاسی هستند که پیش و بیش از دیگران از این روند رنج می‌برند. ساختن جهان شهری جدید بر ویرانه‌ی جهان شهری قدیم نیاز به خشونت دارد (هاروی، ۲۰۱۲: ۱۹). هاروی در بحث **شهرهای شورش‌گر** ادعای خود را بر این اساس قرار می‌دهد که استمرار سرمایه‌داری بستگی به تداوم جذب مزادی دارد که توسط رشد روزافزون بی‌وقفه تولید می‌شود. توسعه‌ی شهری، این سرمایه‌ی اضافی را مانند اسفنج به خود جذب می‌کند و این کار اغلب به ضرر نیروی کار و محیط زیست تمام می‌شود. کسانی که به ساخته‌شدن و تداوم شهر کمک می‌کنند به حاشیه رانده می‌شوند و از آن طرد می‌شوند، در مقابل ثروتمندان، مسحور بازارهای صنعتی و بوتیک‌ها می‌شوند. این پروسه با فردگرایی نئولیبرال تشدید می‌شود و منجر به تکه‌تکه‌شدن و جغرافیاهای نابرابر ثروت و قدرت می‌گردد. خود بازار شهر، برای رسیدن به هدف مصرف‌گرایی و توریسم، به استراتژی اقتصادی سرمایه‌داری در مراکز خرید، هتل‌ها و استودیوم‌ها

می‌پردازد و همان‌طور که ثروتمندان به حوزه‌های فرهنگی یا مراکز خرید سوق داده می‌شوند، فقرا به حاشیه رانده شده و شهر فقط در دسترس کسانی قرار می‌گیرد که صاحب پول هستند (هاروی، ۲۰۱۴: ۴۸۳).

در نهایت از رویکرد نظری لوفور و هاروی به سطحی از مؤلفه‌های مفهوم حق بر شهر دست می‌یابیم که به شرح زیر است:

- ۱- مشارکت شهروندان در فرایند برنامه‌ریزی.
- ۲- طراحی و مدیریت شهری تضمین دسترسی شهروندان به برنامه‌ریزی طراحی و مدیریت شهری.
- ۳- هدایت متوازن و برابری طلبانه‌ی کاربری زمین برای دسترسی همگانی به مسکن و کار فعالیت و بهداشت و آموزش؛ حمل و نقل عمومی و فضای عمومی، اوقات فراغت و زندگی طولانی .
- ۴- تضمین دسترسی شهروندان کم‌درآمد به مسکن مناسب و ساماندهی اسکان غیررسمی.
- ۵- تضمین دسترسی به استفاده مشترک شهروندان از فضاهای عمومی با اختصاص پهنه‌های ویژه برای امور اجتماعی در شهر.
- ۶- تضمین دسترسی به عدالت در شهر.
- ۷- تضمین دسترسی به حق مالکیت خصوصی و فضاهای مختص به خود ...

نمودار ۱. مؤلفه‌های حق به شهر از دیدگاه لوفور و هاروی



روش پژوهش

رویکرد این پژوهش کیفی است و از تحلیل تماتیک یا تحلیل مضمونی برای تحلیل داده‌های گردآوری شده استفاده شده است. نمونه‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب گردیده و از تکنیک مصاحبه عمیق برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. ما در این روش، از سوژه‌ها می‌خواهیم که زیست روزمره‌ی خود در محله‌ی بریانک، مشکلات و تفاسیر خود را در رابطه با شهر و طرح‌های شهری به صورت مصاحبه تک نفره با ما در میان بگذارند، تا بدین طریق از زبان خود ساکنان، مشکلات مورد بررسی قرار گیرند. بدین منظور ۲۰ نفر از ساکنان بافت فرسوده محله‌ی بریانک با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند.

جدول شماره ۱. مشخصات پرسش‌شوندگان

تعداد		شاخص			جنسیت
زن		مرد			
۷		۷			
۵۰-۶۰	۴۰-۵۰	۳۰-۴۰	۲۰-۳۰	۱۰-۲۰	سن
۶	۵	۴	۳	۲	
فوق لیسانس	لیسانس	دیپلم	زیر دیپلم	بی سواد	تحصیلات
۷	۴	۵	۷	۲	

یافته‌های تحقیق

زیست روزمره در محله‌ی بریانک

به لحاظ تاریخی بافت جمعیتی و اجتماعی محله بریانک از سه قشر شامل ساکنان قدیمی محله، فقرای محله و افراد مجرد اعم از بزهکاران، دانشجویان و کارمندان و کارگران سطح پایین تقسیم شده است. از حیث تجاری، خیابان نواب قدیم محل تجمع خرده فروشان، عمده فروشان و کارگاه‌های صنعتی کوچک و بزرگ بوده است که با اجرای پروژه بزرگراه نواب، ساختمان‌های بلند مسکونی و مغازه‌های خالی جایگزین این فضای تعامل اجتماعی شد. ورودی بلوک‌ها در خیابان نواب جدید در مجاورت بزرگراه، نواب را عملاً به دو بخش بلوک‌های مجاور و فضای پشت آنها تقسیم کرده است که از حیث فضایی و اجتماعی، وجهی حاشیه‌ای بدان داده است. این امر موجب ایجاد فضایی غیرقابل

استفاده بین بافت قدیم و جدید شده و سدّ جدایی بین مناطق را تشدید کرده است و موجب ویرانی و تخریب خود به خودی خانه‌ها و ساختمان‌های محله بریانک شده است. جدایی فضایی ناشی از احداث بلوک‌ها، از حیث کالبدی وجهی پستووار به خیابان‌ها و کوچه‌های پشت بلوک‌ها داده و انگاره رهاشدگی، فرسودگی، سستی را برای ساکنان پشت بلوک‌ها تحمیل کرده است. این موضوع در اظهارات برخی از مطلعین و ساکنان قدیمی محله مشهود است:

شاهد (۱): هر شب با این دلهره می‌خوابیم که نکنه وقتی ما خواب باشیم سقف

خونمون و دیوارمون روی سرمون خراب بشه..»

انگاره‌هایی مانند انتظار برای فاجعه، رهاشدگی، اضمحلال صرفاً نتیجه عملکرد فضایی احداث بلوک‌ها نیست. در واقع احداث برج‌های مجاور اتوبان و در سایه افتادن کناره‌ها، همسو با وعده‌های شهرداری برای نوسازی بافت شهری و باز کردن دست پیمانکاران، برای احداث بافت‌های جدید بود. اقداماتی که در راستا و فراخور یکدیگر و به عبارتی مکمل هم بودند، یعنی نابودی بافت شهری از طریق احداث اتوبان، به محاق بردن محلات اطراف نواب، خلق انتظار برای تخریب و نوسازی و دست باز پیمانکاران برای خلق ارزش افزوده در محلات اطراف اتوبان.

شاهد (۲): زمانی که طرح نواب در حال اجرا بود؛ شهرداری اعلام کرد که خانه ما داخل طرح

قرار دارد و می‌خواهند این خانه را از ما بخرند... آن زمان تصمیم داشتیم تا خانه را بسازیم اما بعداً چیزی ندیدیم.

شاهد (۳): ما نمی‌تونستیم به خونه‌هامون دست بزیم. چون برنامه مشخص نبود. باید عقب‌نشینی می‌کردیم.

شاهد (۴) همه دادن بساز بفروشا و واحد گرفتن یا پول گرفتن. اینجوری نه زحمتی داشت نه خرجی. فقط ما موندیم. من اگه داشتم خودم می‌کوبیدم ولی سرمایه‌ای نداریم.

خانه‌های رهاشده بریانک، که هنوز به پیمانکاران واگذار نشده‌اند با عبور خطوط مترو در این منطقه، در محل فرسودگی بیشتر قرار دارند. ریزش گاه‌به‌گاه دیوارها و جداره‌های منازل و ترک خوردگی آنها، خصوصاً منزلی که بر روی تونل مترو احداث شده‌اند به امری عادی بدل شده است. ۲۵ سال بلا تکلیفی ساکن محل، عملاً وضعیت مسکونی آنها را به حالت تعلیق درآورده است.

شاهد (۵) «... نزدیک به ۳۰ سال است که در این خانه ساکن هستیم. مترو بریانک درست در

مقابل خانه ما قرار دارد. یک دانگ از خانه‌ام را سه سال پیش از پسرم خریدند، آن زمان نیاز به پول داشتیم اما مابقی خانه را از ما نمی‌خرند...»

حق مشارکت، حلقه مفقوده

توجه به مقوله مشارکت در فرآیند اجرا و تهیه طرح‌های شهری یک اصل اساسی و ضامن موفقیت طرح‌های شهری است. به طور کلی مشارکت در پروژه‌های شهری زمانی محقق خواهد شد که مردم به‌عنوان بهره‌برداران و ذینفعان اصلی طرح‌ها، در انجام کار دخیل بوده و منافع و نظرات آنها محترم

شمرده شود. لفور مشارکت ساکنان را صرفاً امتیازی از جانب دولت به آنها نمی‌پندارد؛ بلکه مشارکت تکاپویی سیاسی به منظور افزایش کنترل و خودگردانی ساکنان بر شهر می‌باشد (Purcell & Tyman, 2015). حق مشارکت رفع موانعی است که دولت و سرمایه به واسطه آن، ساکنان را از مرکز تصمیم‌گیری به حاشیه رانده‌اند. آنچه در بریانک شاهدیم، یک تیپ از رشد سرمایه‌محور و کالایی‌شدن روابط فضایی است که در آن ساکنین و شهروندان نه تنها، هیچ‌گونه نقش‌آفرینی در فضای بیرونی محله ندارند، بلکه حق مالکیت و تصمیم‌گیری کالبدی و کاربری آنها به فضای اندرونی نیز توسط نخبگان شهری و سرمایه‌داران به محاق رفته است. کلیه شاخص‌های کنترل فضا، از قبیل، تصمیم‌گیری بر اجزای فیزیکی فضا، کنترل بر روابط اجتماعی- فضایی و احساس تعلق و امنیت آنها از خلال انجام پروژه‌ها از بین رفته است.

شاهد(۱) کسی توی این محل باقی نمونده، ما حتی همسایه‌های دیوار به دیوارمون رو نمی‌شناسیم. خود من، دوست دارم دیگه اینجا نباشم. اما نمی‌دونم کجا باید برم.

دو پروژه کلان تحمیل‌شده بر فضای محل در آغاز بدون گفتگو و توجه به حق مشارکت شهروندان پیاده گردید. پروژه‌های کلان عموماً امکانات فراوانی برای مشارکتی شدن دارند که در دو سطح خرد و کلان قابل پیاده‌سازی است. بسیاری از منازلی که در مسیر اتوبان قرار گرفته بودند، صرفاً با تطمیع مالی و ایجاد فشار، برچیده شدند، اما پس از احداث اتوبان و تخطئه تدریجی فضای زندگی، اندک توانایی چانه‌زنی ساکنین نیز از دست رفت.

شاهد(۳): چند سال پیش می‌خواستیم با خانه‌های کناری جمع‌ع کنیم و این خانه

را بسازیم... ۲۰ بار شهرداری رفتیم و جلسه گذاشتیم. ما خواستیم در حل مشکلمان

با شهرداری مشارکت کنیم، اما زمانی که از جلسه بیرون آمدیم، گفتند نمی‌شود.

شاهد(۴): من باید منتظر باشم تا ببینم کی خودشون صلاح می‌دونن تا پا پیش بزارن.

بنابراین این دو پروژه، در ذیل هیچ تعریفی، مشارکتی تلقی نمی‌شوند. مشارکت شهروندان در مدیریت شهری نیازمند وجود برخی سازوکارهای نهادی شده است که ما در بدو امر، فاقد آن هستیم. برای فعال شدن انجمن‌ها و سازمان‌های مردمی و به تبع آن، دخالت دادن شهروندان در مدیریت شهری، ضرورتاً به تمرکززدایی از مدیریت شهری نیاز است؛ طوری که مدیریت شهری به جای تبدیل شدن به یک مسئله‌ی سطح کلان که در سطوح بالای حاکمیت انجام می‌شود، به وسیله پایین‌ترین سطوح صلاحیت‌دار انجام شود (ابراهیم‌زاده و فاطمی‌نژاد، ۱۳۹۳).

در هنگام تهیه و اجرای طرح نواب و مترو و حتی بعد از اجرای طرح در محله بافت فرسوده بریانک مطمئناً دخیل کردن ساکنان در مدیریت این بافت‌ها می‌توانست به حل بسیاری از مشکلات این محله که بر اثر طرح شهری نواب و مترو ایجاد شده کمک کند. از مشکلات مردم می‌توان به تخریب و کج شدن خانه‌هایشان بر اثر عبور مترو، تشدید ازدحام و تراکم فضایی، پس‌افتادگی بخش‌های پشت اتوبان،

عدم وجود دسترسی مناسب در داخل محله، فروپاشی نظام محله و رشد انواع آسیب‌های اجتماعی اشاره کرد.

شاهد(۵): مسئولین محترم به جای اینکه لم بدن تو صندلی گرمشون و برای حل مشکلات اینجا دستور صادر کنن بدون اینکه مشکلاتشو بدونن بیاد مستقیم از ساکنای این محله پرس و جو کنن که دقیقاً دردشون چیه، به والله اگه ما خودمون تو مدیریت این محله شرکت کنیم خیلی از مشکلات محلمون حل میشه...

تأمین مسکن یا تأمین درآمد

برنامه‌ریزی تأمین مسکن برپایه نوسازی بافت‌های فرسوده شهری حق مسکن شهروندان را بدون دامن زدن به حاشیه‌نشینی در قالب مسکن‌هایی مخصوص کم‌درآمدها تأمین می‌سازد. بر همین اساس در اجرای بند ۳ ماده ۷۱ قانون شورای اسلامی توجه به "نوسازی بافت فرسوده به منظور تأمین مسکن افراد کم‌درآمد" به عهده وزارت راه و شهرسازی و شهرداری گذاشته شده است. اما تسهیلات و وام‌های ارائه شده توسط این ۲ نهاد، به هیچ وجه در حدی نبوده‌اند که اقشار کم‌درآمد از یک سو تغییری در وضعیت مسکن خود ایجاد کنند و از سوی دیگر توانایی بازپس‌دهی آن را داشته باشند. بنابراین این افراد به ناچار و به اجبار در خانه‌های فرسوده خود بدون حق نوسازی ادامه حیات می‌دهند. این طرح‌ها با هدف تأمین مسکن صورت نگرفتند، اما تاثیر مستقیمی در مسئله تأمین مسکن شهروندان داشتند، که شامل جابه‌جایی، افزایش سرعت فرسایش و تخریب منازل بود.

لوفور معتقد است که دولت، از طریق نقش خود به عنوان تأمین‌کننده زیرساخت‌ها و مدیریت منابع، شکل‌گیری فضای انتزاعی را تسهیل می‌کند. دولت فعالانه در تولید فضا مداخله و با آن به منزله ابزاری سیاسی برخورد می‌کند. در این حالت، فضا بستری مناسب برای تولید "نظم اجتماعی" مورد نظر است. مثلاً "منطقه‌بندی" یا "پهنه‌بندی" نظمی قانونی بر فضا حک و فضا را به صورت سلسله‌مراتبی ساماندهی می‌کند. به این معنی که دولت برای برخی نواحی مستعد خلق ارزش افزوده امتیازهای یا محدودیت‌هایی قائل می‌شود و از قبال آن به منفعت می‌رسد و دیگر مناطق را به حال خود رها می‌کند. اما دو طرحی که در محله بریانک پیاده شدند، به شکلی دیگر تحت تاثیر قرار دادند. محله بریانک به دلیل فقدان شبکه معابر مناسب و بافت فشرده و جاگیری در بخش جنوبی شهر تهران، از مناطق کم‌تحرک بازار مسکن است. ساخت و سازهای انفرادی در داخل محلات فرسوده و احداث ساختمان‌های ۴ و ۵ طبقه بدون تأمین زیرساخت‌ها و خدمات لازم، نهایت پتانسیل محل، برای خلق ارزش افزوده است که نه تنها موجب خلق ارزش افزوده اقتصادی در این بافت‌ها نگردیده، بلکه به کاهش کیفیت محیط مسکونی و افزایش مشکلات و محدودیت‌های بهسازی پهنه‌های فرسوده در این مناطق انجامید. در محله بریانک شهرداری و دولت بعد از اجرای طرح‌های توسعه شهری نظیر گسترش مترو و طرح

نواب به مردم تعهد به اعطای وام برای بازسازی خانه‌هایشان را داد، اما بعد از گذشت چندین سال و وجود رفت و آمدهای زیاد ساکنان محله به شهرداری، اقدامی صورت نگرفت. در واقع نه تنها حق تامین مسکن نادیده گرفته شد، فرصت نیز در اختیار پیمانکاران قرار گرفت. خانواده‌های با درآمد مطلوب از این محله مهاجرت کرده‌اند اما بسیاری از خانواده‌ها که توان مالی پایین دارند و جز اقشار کم‌درآمد هستند مجبور به ماندن و زندگی در خانه‌های فرسوده این محله شده‌اند. بنابراین از حیث تامین مسکن، این طرح‌ها با فشار به ساکنین از طریق تعلیق نوسازی و واگذاری اختیارات به پیمانکاران، به هیچ وجه به نفع ساکنین محل، در خدمت اهالی محل تعریف نمی‌شوند.

شاهد(۱): «...خانه ما ۷۰ سال پیش ساخته شده است... ببینید ساختمان‌های کناری را ساخته‌اند آنها با دفاتر مهندسی ساختمان را قرارداد بستند و ۵ میلیون دادند تا تمام کارهای هماهنگی را برایشان انجام دهد. ما پول اضافه نداشتیم که پرداخت کنیم تا بتوانیم افراد تاثیرگذار در شهرداری را ببینیم و اما این ساختمان‌ها در عرض چند ماه گرفتند و ساختند و من از این پول‌ها ندارم که بدهم. شما وقتی پول را به دفاتر مهندسی می‌دهید، این دفاتر داخل شهرداری رابط دارند، تمام کارها را انجام می‌دهند. من وارد شهرداری منطقه که می‌شوم ۳ ساعت باید پشت در اتاق مدیران و شهردار بنشینم بعد هم نمی‌توانم با آنها ملاقات کنم... شاهد(۲): «...زمانی که مترو را در اینجا می‌ساختند دیوار خانه‌ام ریخت. قرار بود به من خسارت دهند... پیمانکار گفت که همه کارهای پرونده شما انجام شده است و روی میز آقای هاشمی است. اما این آقا پرونده من را امضا نکرد تا ۵ میلیون خسارتی که ساخت مترو به خانه بپردازند. ما مجبور شدیم دیوار خانه را بازسازی کنیم و آشپزخانه را به این سمت خانه بیاوریم ، ۵ میلیون تومان هزینه کردیم... دادگاه هم رفتیم، ولی به جایی نرسید.



تصویر ۳. نمونه‌ای از دیوار ترک‌خورده‌ی ساکنان محله بافت فرسوده بریانک بر اثر احداث مترو

توزیع ناعادلانه شهر

از دید هاروی عدالت اجتماعی در شهر باید به‌گونه‌ای باشد که نیازهای جمعیت شهری را پاسخگو باشد و تخصیص منابع و زیر ساخت‌های شهری را به‌گونه‌ای هدایت کند که افراد با کم‌ترین شکاف طبقاتی و اعتراض نسبت به استحقاق حقوق خود مواجه باشند. از نظر وی این مفهوم در نهایت یعنی توزیع عادلانه از طریقی عادلانه (هاروی، ۱۳۷۶: ۹۸۹). در محله بریانک تداوم وضعیت عدم توازن و عدالت در بافت فرسوده شهری و انجام نوسازی به صورت نامتوازن موجب بروز مشکلاتی فراوان شده است. توازن و تعادل لازمه پایداری یک سیستم است. برهم‌خوردن موازنه میان شاخص‌های «تراز میانگین شهر» در بافت‌های فرسوده به دلیل قطع یا اختلال شبکه‌ها، جریان‌ها و پیوندهای آن، موجب تشدید آسیب‌پذیری و فقر و بروز پدیده عدم توازن و در نتیجه، اختلال در نظم پایدار سیستم این بافت‌ها شده و این مناطق را به سوی فرسودگی بیشتر سوق می‌دهد. در چنین شرایطی، این بافت‌ها نیازمند توجه در جهت برگشت به حالت متوازن هستند. در همین راستا در سال ۱۳۸۹ سندی با عنوان "قانون احیاء، بهسازی و نوسازی و توانمندسازی بافت‌های "فرسوده" و ناکارآمد شهری" به تصویب رسید. برای نخستین بار بود که از عبارت ناکارآمد در کنار "فرسوده" در قوانین استفاده شد، اما متأسفانه در تعاریف این بافت‌ها به همان تعاریف بافت "فرسوده" مصوب شورای عالی سال ۱۳۸۵ بسنده شد. این قانون در جهت تقویت طرح‌های بهسازی و نوسازی برای ایجاد زیرساخت‌ها و تأمین خدمات عمومی تدوین شده بود که مشارکت مالکان ساکن در محدوده‌های این طرح‌ها را تسهیل می‌کرد. متأسفانه این قانون تا سال ۱۳۹۳ که سند راهبردی احیاء، بهسازی و نوسازی و توانمندسازی بافت‌های ناکارآمد و "فرسوده" شهری به تصویب رسید، بلااستفاده باقی ماند. مفهوم عدالت را به طور مشخص می‌توان در دسترس‌پذیری به امکانات و فضاها درک نمود. برای نمونه در بحث فضای سبز، بر اساس اطلاعات برگرفته شده از سالنامه آماری شهر تهران در سال ۱۳۹۵ می‌توان تفاوت‌ها در عدالت توزیعی را به وضوح مشاهده کرد:

جدول شماره ۲. وسعت و تعداد پارک‌ها بر اساس مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران (منبع: سالنامه

آماري شهر تهران)

مناطق شهرداری تهران	تعداد پارک‌ها	وسعت
شهرداری منطقه ۱	۲۰۳	۸۳۲۶
شهرداری منطقه ۲	۲۰۷	۲۹۷۴
شهرداری منطقه ۳	۹۷	۱۶۰۲
شهرداری منطقه ۴	۲۵۵	۱۴۲۲۶
شهرداری منطقه ۵	۲۰۶	۳۱۳۷
شهرداری منطقه ۶	۶۶	۷۸۲
شهرداری منطقه ۷	۵۹	۲۷۷
شهرداری منطقه ۸	۸۷	۳۵۹
شهرداری منطقه ۹	۲۵	۱۷۸
شهرداری منطقه ۱۰	۵۰	۲۴۷
شهرداری منطقه ۱۱	۳۲	۵۲۶
شهرداری منطقه ۱۲	۶۱	۶۱۲
شهرداری منطقه ۱۳	۶۴	۶۰۸
شهرداری منطقه ۱۴	۸۹	۹۶۴
شهرداری منطقه ۱۵	۱۳۱	۵۱۶۳
شهرداری منطقه ۱۶	۵۷	۱۸۲۰
شهرداری منطقه ۱۷	۶۷	۴۶۳
شهرداری منطقه ۱۸	۹۴	۲۲۱۳
شهرداری منطقه ۱۹	۶۵	۳۴۳۵
شهرداری منطقه ۲۰	۱۶۷	۱۷۹۰
شهرداری منطقه ۲۱	۵۴	۱۴۹۰
شهرداری منطقه ۲۲	۶۹	۵۳۳۴
جمع بندی	۲۲۰۵	۵۶۳۴۵

همچنان که از جدول بالا پیداست، عملاً بسیاری از مناطق شهر تهران مانند مناطق ۷ تا ۱۲ دارای سرانه‌ی فضای سبز زیر ۱ متر برای هر شهروند می‌باشند و وسعت فضای سبز منطقه ۴ دقیقاً ۵۸ برابر بیش از منطقه‌ی ۹ می‌باشد. این تفاوت‌ها البته از عواملی مانند قدمت مناطق، ویژگی‌های توپوگرافیک و شرایط آب و هوایی نیز تأثیر می‌پذیرد اما به هیچ وجه نمی‌توان عامل طبقاتی و رانتي را در توزیع عادلانه تسهیلات شهری مانند فضای سبز نادیده گرفت. این نابرابری در دسترسی‌پذیری

چه از حیث کمی و چه کیفی درباره دیگر، حوزه‌های خدمات شهری نیز صادق است. درباره طرح‌های پیاده شده در محله بریانک، باید در نظر داشت که احداث مترو و بزرگراه خصوصاً از حیث دسترسی، مزایای فراوانی برای کلیت محله داشته است. به عبارتی دیگر، گاهی ارائه یک پروژه، می‌تواند برای کلیت یک شهر/محله، مفید باشد، اما همان پروژه، زیست اجتماعی عده‌ای را در مجاورت طرح دشوار سازد، از این جهت، عدالت شهری زمانی محقق می‌گردد که منافع کلیه شهروندان را تامین نماید. مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که قبل از ایجاد پروژه نواب در منطقه ۱۰ همانند بسیاری از مناطق جنوبی تهران کمبود خدمات وجود داشته اما با احداث پروژه نواب و از بین رفتن تعدادی از خدمات عمومی در محلات (از جمله مدارس، مساجد و حمام‌ها) این کمبود شدیدتر شد. در منطقه ۱۰ با احتساب سرانه‌های حداقل، بیش از ۱۵۰ هکتار زمین برای خدمات مورد نیاز است در حالی که سطح بالای تراکم، مانع از هر اقدامی در این مورد می‌شود. احداث اتوبان به عنوان یک پروژه در خدمت عموم مردم، با تخریب بسیاری از فضاهای عمومی و به محاق رفتن بناها و خیابان‌های پشت برج‌های اطراف اتوبان توامان شد و احداث مترو در نهایت، به تسریع در فرایند فرسایش منازل در مجاور طرح منجر گردید.

شاهد (۱): اگه توی خود محله ما امکانات ورزشی، فرهنگی و... لازم داشتیم دیگه لازم نبود من کلی وقتمو هدر بدم تا با کلی انتظار از محله خارج بشم و به مکان مورد نظرم برسم، توی این محل، حتی پارک درست حسابی نداریم. چند تا بوستان هستن فقط.

شاهد (۲): ۶۰ سالی میشه این محله به حال خودش رها شده. از اولم زیرساخت چندان مناسبی نداشت. یه چندتا باشگاه و کلاس زبان و مدرسه و... بودش که اونم به مدد اجرای طرح نواب و مترو قشنگ شدن پاتوق اوباش.



تصویر ۴. نمایی از کوچه‌های تنگ و باریک محله بافت فرسوده بریانک (منبع: مولف)

فضای شهری کالایی، به نام ساکنان به کام سوداگران

سیاست تراکم تشویقی همراه با سیاست‌های مکتومی ارایه شده است که این سیاست‌های مکتوم شامل تخفیفات و تسهیلات مالی در فرآیند ساخت‌وساز است. نکته مهم دیگر تمرکز صرف این سیاست‌ها بر مسکن است، به طوری که این سیاست‌ها نه تنها توجهی به خدمات پشتیبان مسکن ندارند بلکه از طریق نقض قانون (مثل تخفیف پارکینگ یا عمودی‌سازی) شرایط زیست را برای ساکنان سخت‌تر می‌کنند. سیاست‌گذاران برای تشویق کارآفرینان برای سرمایه‌گذاری در بافت‌های "فرسوده"، تنها به ایجاد رانت برای زمین‌های واقع در بافت‌های "فرسوده" از طریق افزایش تراکم، تسهیلات و تخفیفات مالی، تمرکز دارند.

علاوه بر این سیاست‌ها، از آن‌جا که مالکان ساکن در بافت‌های "فرسوده" از پیچیدگی‌های فنی و مالی ساختمان‌سازی اطلاعات کاملی ندارند، بنابراین رانت تولید شده ناشی از این سیاست به روش‌های مختلف از آن‌سازندگان است (ابراهیم‌پور، ۲۰۱۶)؛ یعنی گروهی که تنها و تنها به ارزش مبادله‌ای تولید فضا اهمیت می‌دهند. در حقیقت ارزش مصرفی ناشی از این رانت نه تنها شرایط زیستی مالکان قبلی را بهبود نمی‌بخشد بلکه سبک زندگی آن‌ها را به چالش می‌کشد و شرایط زیست آن‌ها را سخت‌تر می‌کند. از این جهت دور از انتظار نیست که این سیاست‌ها نتواند آن‌طور که باید در بهبود شرایط زیست ساکنان بافت‌های "فرسوده" تأثیرگذار باشد. اینجاست که می‌توان نشان داد سرمایه‌داری با قدرت سیاسی خود می‌تواند فضاهایی شهری را به اختیار بگیرد و این فضاها را بر اساس منافع خود تغییر دهد. پیمانکاران، شهروندان را ناگزیر به فروش فضای زیستی خود، تخریب آن، و فروش دوباره آن به خود آن‌ها با قیمتی بیشتر می‌کنند. این چرخه، خانه را از فضایی برای زیستن، به فضایی مبادلاتی بدل کرده است.

شاهد (۱): «... من الان ۲۰ تا دستور نقشه دارم. زمانی که طرح نواب را اجرایی کردند؛ تمامی ساختمان‌های این محدوده را تخریب کردند و گفتند سازمان نوسازی می‌خواهد به جای این خانه‌های قدیمی آپارتمان بسازد. گفتند باید منتظر باشید تا تکلیف ملک شما را سازمان نوسازی شهر تهران مشخص کند یا خانه را می‌خرند و یا اجازه نوسازی به شما می‌دهند. بعد از ۱۰ سال... گفتند سازمان نوسازی می‌خواهد خانه‌ام را بخرد... اما هر زمان که پیگیری کردیم گفتند شهرداری پول ندارد.

شاهد (۳): خوبه دیگه، هم طرح نواب رو اجرا می‌کنن و از قبالتش منفعت میبینن و هم خونه‌های ویرون شده مارو می‌خرن و با نوسازیش بیشتر از پولی که دادن به خودمون می‌ندان.



تصویر ۵. نمونه‌ای از بافت‌های فرسوده خریداری شده محله بریانک در حال مرمت

حق مالکیت خصوصی در بستر حق به شهر

با اضمحلال تدریجی نظام محله، که بخشی از آن، ماحصل برنامه‌ریزی کلان شهری است، تضاد بین فضای اندرونی و بیرونی تشدید گردید و تاکید فضایی به اندرونی بیش از پیش گشت. در واقع، یکی از عمده‌ترین کاستی‌های برنامه‌های شهری که در شهر تهران اعمال گردیده، عدم رعایت تعادل میان دوگانگی فضایی اندرونی/بیرونی است. به عبارتی دیگر اقدامات نوسازی که در بستر فضاهای شهری و در جهت تحقق‌پذیری "حق به شهر" به اجرا در می‌آید، نه تنها از حقوق مالکیتی ساکنین (که البته عین مفهوم فضای اندرونی نیست)، که به نوعی "حق فضای خصوصی" است، غافل بوده بلکه در مواقعی مانند آنچه در بریانک رخ داده، از این امر در جهت پیشبرد برنامه‌ها، استفاده کرده است. این پروژه‌ها از یک سو، صرفاً طرح‌هایی مبتنی بر فضای بیرونی هستند که نتیجه رویکرد بورکراتیک و نخبه‌گرایانه طراحی و اعمال آن، چیزی جز از خودبیگانگی هر چه بیشتر شهروندان و پس‌زدگی فضایی نیست. نتیجه این امر، پس افتادگی و انزوای ساکنین و برجسته شدن مفهوم مالکیت است. اما، ادامه و استمرار پروژه‌های شهری مانند خطوط مترو و احداث تدریجی برج‌ها و آپارتمان‌ها، فرسودگی و استهلاک تدریجی همین فضای خانگی را نیز تشدید می‌کند و دست آخر موجب تخطی به حقوق مالکیت و مدیریت فضای اندرونی می‌گردد. تعارضاتی که فی مابین منافع عمومی و حق مالکانه در بستر پروژه‌های شهری اتفاق می‌افتد در حقیقت تعارض میان "حق به شهر" به عنوان حقی برای ساکنین شهر و "حق به فضای خصوصی" به عنوان حقی برای ساکنین فضا در چالشی بین حق عمومی و خصوصی بروز پیدا می‌کند.

شاهد (۱): عملاً دست ما بسته است، تنها کاری که می‌تونیم انجام بدیم اینه که ملک رو بدیم به بساز بفروش، همه رفتن ما هم باید بریم. شهرداری الان خودش عملاً همین رو عملاً می‌گه. این چالش در بستر اجرایی نمودن قوانین و مقررات شهرسازی در دو حوزه حقوق عمومی و خصوصی، تخطی به فضای خصوصی و اندرونی، بیان نسبیت تفکیک این دو و تعامل میان منافع طرفین می‌باشد. این چالش بدین نحو در ذهنیت ساکنین نفوذ پیدا کرده است که مردم تحقق حقوق عمومی را در تضاد با دست‌یابی و حفظ حقوق خصوصی می‌دانند. منافع عمومی را نقطه مقابل منافع شخصی به حساب می‌آوردند، و اینجاست که ساکنین شهر، شهر را از آن خود ندانسته و متعلق به دولت به عنوان نماینده منافع عمومی می‌دانند. در نتیجه ایجاد ش‌کاف بین حقوق مالکیت خصوصی ساکنین و منافع عمومی جامعه، هم ساکنین را به مقابله به منافع عمومی سوق می‌دهد و هم کمیت و کیفیت اقدامات نوسازی حتی اگر در جهت منفعت عمومی انجام می‌شود، را کاهش می‌دهد. حق به شهر، را نباید مفهومی انتزاعی و کلان دانست، که منفعت کلی را پس از کسر و جمع، مثبت یا منفی تلقی کند، بلکه حقی است که با احقاق حقوق تک‌تک افراد، حاصل می‌گردد.

شاهد (۲) خونه من کاملاً فرسوده شده، ما یکی دو بار دست بردیم تو خونه، ولی وقتی می‌دونیم قراره خراب شه، نمی‌تونیم هزینه کنیم. نمی‌دونیم این خونه مال ماست یا نه؟

نتیجه‌گیری

به موازات تغییرات صورت‌گرفته در شهرها، که ناشی از عواملی مانند رشد طبیعی جمعیت شهری، و شهری شدن جوامع بوده نیاز به طرح و اعمال برنامه‌ریزی شهری احساس گردید. به همین دلیل، برای توسعه‌ی متوازن شهرهای امروزی و رهایی از مشکلات، "طرح‌های شهری" بنیادی‌ترین ابزار شکل‌دهی و نظم‌دهی به شمار رفته و می‌روند. وجود نارسایی‌ها در طرح‌های شهری، کل نظام مداخله در امور شهرها را مختل می‌کند و موجب تشدید نابرابری و فاصله بین طبقات شهری می‌شود. از جمله مشکل اصلی طرح‌های شهری که موجب شکست بسیاری از آن‌ها شده است عدم توجه به مسئله حق-شهری شهروندان در تهیه و اجرای طرح‌ها است. ما در این مقاله با تکیه به همین مفهوم که برگرفته از نظریات هنری لوفور و دیوید هاروی است به آسیب‌پذیری اجتماعی طرح‌های شهری احداث اتوبان و متروی شهری در محله بریانک پرداختیم. بر اساس یافته‌های پژوهش دو طرح عمده‌ای که مستقیماً زیست اجتماعی محله بریانک را تحت شعاع قرار دادند، مبتنی بر سیاست‌های غصب فضایی هستند که در آن به بهانه ارائه خدمات عمومی و نوسازی، زمین را از چنگ جامعه‌ی محلی درآورده شده و در قالب فضای باارزش‌تر در بازار دوباره ادغام گردید. این سیاست‌ها مستلزم یک تقابل آشکار هستند و راه مقابله با آن از چنگ درآوردن زمین از دست بازار و ادغام دوباره آن در جامعه‌ی محلی است. تطابق مولفه‌های "حق به شهر" از دیدگاه هنری لوفور و دیوید هاروی با طرح شهری نواب و گسترش مترو در محله بریانک نشان از نقض کلیه این مولفه‌ها، در جریان نوسازی این محله دارند. حق مشارکت

فعال و آگاهانه، حق تامین مسکن مناسب برای اقشار کم درآمد، حق عدالت در تامین زیرساخت‌های شهری، اقتصادی، فرهنگی، حق برخورداری از فضای مربوط به خود و کالایی نشدن فضای شهری به کام سوداگران، حق مدیریت شهری شهروندان و حق مالکیت خصوصی هر یک به طریقی نقض شده‌اند. طرح‌های شهری اتوبان نواب و متروی شهر تهران، با این وجود که سبب تسهیل رفت و آمد در محله بریانک و برخی گشودگی‌های دیگر شده‌اند، موجب تسریع در روند فرسودگی فضاهای مسکونی محله بریانک گردیده‌اند به نحوی که مهم‌ترین مشکل ساکنان محله بریانک یعنی پس‌افتادگی و تسریع فرسودگی پیامدهای عینی ناشی از اجرای طرح نواب و مترو است. دولت با ایجاد این دو طرح، فضای سکونتگاهی را به فضایی برای خلق ارزش افزوده تغییر داد. دولت از طریق ایجاد این طرح‌های تحمیلی، بستر و چشم‌اندازی مناسب، برای پیمانکاران شهری فراهم آورد، که از هر جهت، در تضاد و تباین با مولفه‌های حق به شهر بود. دو طرح احداث بزرگراه، با روانه کردن حجم زیادی از تراکم و تردد به محل، روند فرسودگی‌ها را سرعت بخشید، احداث دو ردیف برج در دو سوی اتوبان، مسبب ایجاد جداسازی فضایی^۱ طرد فضایی^۲ و دفع فضای^۳ در کوچه پس‌کوچه‌های پشت برج‌ها گردید. این طرد کاملاً عینی و کالبدی است و آن را نمی‌توان صرفاً به احساس اهالی نسبت به تغییرات فضایی تقلیل داد. شهرداری تهران پس از به محاق بردن فضای زیستی، با باز گذاشتن دست پیمانکاران و ایجاد ممانعت برای ساکنان بریانک در جهت بهسازی، ساکنان عملاً با تغییر فضای کالبدی و بافت محلی مواجه شدند در حالی که برای خود آنها امکانی برای بهبود فضای اندرونی وجود نداشت. احداث مترو، این فرایند را سرعت بخشید و عملاً اندک مقاومت‌های موجود برای حفظ قلمروهای حضوریمانند خانه‌ها و اماکن عمومی را با تهدیدات بیشتری مواجه کرد. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که دو طرح پیاده شده در نواب و به طور خاص محله بریانک، نه تنها مبتنی بر "مداخله‌ی مبتنی بر برنامه‌ریزی اجتماعی"، مشارکت مردمی و انتفاع اهالی نبوده، بلکه در عمل از خلال این دو طرح، به مثابه فضایی برای کسب ارزش با آن برخورد شده است.

-
1. Spatial segregation
 2. Spatial exclusion
 3. Special Repulsion

منابع

- یوت، آنتونی و ترنر، برایان. (۱۳۹۰). برداشت‌هایی در نظریه اجتماعی معاصر. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: جامعه‌شناسان.
- ترکمه، آیدین و شیرخدایی، آناهید. (۱۳۹۴). تولید فضای هانری لوفور. جامعه، فرهنگ و رسانه، ۱۴، ۳۳-۱۱.
- حسین‌زاده دلیر، کریم؛ پورمحمدی، محمدرضا و سلطانی، علیرضا. (۱۳۹۰). طرح‌های شهری ایران از قلمرو تهیه تا واقعیت آن در اجرا. مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، ۱۱، ۲۰۹-۲۲۳.
- رضایی، ناصر؛ ماجدی، حمید؛ زرآبادی، زهراسادات و ذبیحی، حسین. (۱۳۹۷). تبیین نقش عوامل مؤثر بر تحقق‌پذیری طرح‌های توسعه شهری. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۳۴، ۴۷-۵۷.
- زنگی‌آبادی، علی؛ عبداللهی، مهدی؛ سالک قهفرخی، رقیه و قاسم‌زاده، بهنام. (۱۳۹۳). ارزیابی عوامل اثرگذار بر عدم تحقق‌پذیری طرح‌های جامع شهری در ایران و چالش‌های مربوط به آن. مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۸، ۴۱-۵۸.
- فاضلی، محمد؛ بهرامی، اردشیر؛ محمدی، عذرا؛ شفیع‌خورشیدی، فاطمه و کمره‌ای، مریم. (۱۳۹۱). ارزیابی پیامدهای اجتماعی پروژه تونل توحید در شهر تهران. فصلنامه مدیریت شهری، ۲۹، ۲۸۷-۳۰۳.
- قربانی، رسول؛ جام‌کسری، محمد و میرزابکی، ملیحه. (۱۳۹۳). ارزیابی میزان انطباق مکانی در فرآیند اجرای طرح‌های جامع شهری. جغرافیا و برنامه‌ریزی، ۴۹، ۱۹۲-۲۱۶.
- لوفور، هنری. (۱۹۷۶). بقای سرمایه‌داری. ترجمه آیدین ترکمه، تهران: انتشارات تیسا.
- لوفور، هانری. (۱۳۹۳). ماتریالیسم دیالکتیکی. ترجمه آیدین ترکمه، تهران: انتشارات تیسا.
- مهندسین مشاور شارمند. (۱۳۹۰). بررسی تجارب تهیه و اجرای طرح‌های توسعه شهری در ایران. مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهری.
- وزارت مسکن و شهرسازی. (۱۳۸۵). طرح تفصیلی منطقه ۱۰ تهران. مهندسین مشاور طرح و معماری. هاروی، دیوید. (۲۰۰۰). فضاهای امید. ترجمه علیرضا جباری، تهران: نشر افکار.

De Certeau, M. (1984). *The Practice of Everyday Life*. Berkeley: University of California Press.

Goonewardena, K., Kipfer, S., Milgrom, R. & Schmid, K. (2008). *Space, Difference, Everyday Life (Reading Henri Lefebvre)*. New York and London: Routledge.

Harvey. D. (1996). *Justice, Nature and the Geography of Difference*. Blackwell.

Harvey. D. (2008). *The Right to the city*. *New Left Review*. 53, 23 – 40.

- Harvey, D. (2003). Debates and developments: the right to the city. *International Journal of Urban and Regional Research*, 27(4), 939-94.
- Lefebvre, H. (1976). *Survival of Capitalism*. New York: St. Martin Press.
- Lefebvre, H. (1991). *The Production of Space*. Blackwell.
- Lefebvre, H. (1996). Space and Politics. In: Kofman, E. & Lebas, E. *Writings on Cities*. Cambridge: Blackwell.
- Lefebvre, H. (2003). *The urban revolution*. Minneapolis University of Minnesota Press.
- Lefebvre, H. (2009). *State, space, and world: selected essays*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Purcell, M. (2002). Excavating Lefebvre: The right to the city and its urban politics of the inhabitant. *GeoJournal*, 58: 99-108.
- Purcell, M. (2003). Citizenship and the right to the global city: reimagining the capitalist world order. *International Journal of Urban and Regional Research*, 27(3), 564-90.
- Purcell, M. (2013). Possible worlds: Henri Lefebvre and the right to the city. *Journal of Urban Affairs*, (36)1:141-154.
- Purcell, M. (2002). The right to the city and its urban politics of the inhabitant. *GeoJournal*, 58(2), 99-108.
- Purcell, M. & Shannon K. T. (2015). Cultivating food as a right to the city. *Local Environment: International Journal of Justice and Sustainability*, 20(10), 1132-1147.
- Chapin, J. R. & F. Stuart. (1965). *Urban land use planning*. University of Illinois press.
- Schmidt, S. (2015). The Idea of the right to the city in the 21st century. Brent Patterson, *Ideology & Architecture*.

Pathology of urban plans from the perspective of the right to the city

(Case Study: Navab Urban Plan - Metro Expansion in Bryank Neighborhood)

Mohammad Darkesh¹, Sara staraki²

Abstract

More than four decades have passed since the preparation and implementation of urban plans for the purpose of organizing the urban space, despite all the measures taken, evaluations show that these plans have failed to achieve their goals. One of the main problems of urban plans is the lack of attention to the issue of citizens' rights. The right to the city is a human right that includes the city belonging to the citizens and their participation in urban affairs. Belonging to the city is possible by moving in the city, being in it, feeling calm and having suitable spaces for yourself. The purpose of this article is to study the pathology of urban plans from the perspective of the right to the city. In this research, a qualitative method has been used to achieve the main objectives. In order to collect data, interview and observation techniques were used and data analysis was performed by thematic analysis. The authors conducted in-depth interviews with twenty people. The results of this study show that the two projects implemented in Beryank neighborhood, not only have no proportion to the components of the right to the city, but are based on policies of dispossession, in which under the pretext of providing public services and renovation take the land out of the hands of the local community and reintegrate it into a more valuable market space.

Keywords: Worn texture, improvment and reconstruction, the poor, right to the city.

1. Phd student in sociology of social development, university of Tehran, Tehran. Iran.

2. Master of sociology, university of Tehran, Tehran. Iran.